

شما ابتدای صحبت‌های‌تان گفتید بچه‌هایی با روحیات و خلق و خوی جنوب شهر تهران. شما متولد کجا بودید، فوتبال را کجا شروع کردید و چطور به تیم ملی رسیدید. شاید جالب باشد چگونگی طی کردن این پروسه را برای‌مان بگویید.

من متولد نازی‌آباد هستم و در همین منطقه، چهارصد دستگاه و یاختگی آباد بزرگ شدم. فوتبالم را از زمین‌های خاکی شروع کردم. بعد که ۱۰ سالم شد وارد کلوپ شریعتی شدم. همان مدرسه‌ای که درس هم می‌خواندم. از آنجاییه تیم ملی نوجوانان از عوت شدم. خدا حفظ‌شان کند، آقای محمود بیدریان مربی ما بودند. فکری نمی‌کنم هنوز هم با تیم ملی نونهالان کار می‌کنند. بسیار انسان شریف ودلسوزی بودند. بعد هم به راه آهن رفتن و بعد هم شاهین. برای دوران خدمت سربازی به پاس رفتم.

بهترین دوران فوتبال شما، چه زمانی بود؟ کجا احساس کردید که بیشترین لذت را از فوتبال و زندگی می‌برید؟ حقیقتاً از تمام دورانی که فوتبال بازی کردم، لذت بردم. یادم هست ما چهار تا بچه محل بودیم که حدود ۹ یا ۱۰ سال‌مان بود. از این محل به آن محل می‌رفتم تا «گل کوچیک» بازی کنیم. هیچ کدام از ما هم گشتش و کتانی نداشتیم و به تیم‌مان می‌گفتند دمیایی پوشان. چون دمیایی می‌رفتم و قبل از شروع، آنها را پشت دروازه‌ای که از دوتا سنگ بود، می‌گذاشتیم و یاب‌رهنه بازی می‌کردیم. از همان زمان که بایبای برهنه در آسفالت بازی می‌کردیم از فوتبال لذت می‌بردم تا بعد ها که در جام جهانی به میدان رفتم. حتی آن آسیب دیدگی، دعوایا، کشمکش ها، همه شان شیرین بود.

ایوبیچ فقط یک مربی نبود، بلکه یک پکیج کامل بود. انسانی والا مقام و بزرگ که اطلاعات بسیاری از تاریخ و فرهنگ ایران، احساسات، رفتار و خصوصیات ماداشت.

وقتی کوچکتر بودید و در دره‌های پایه بازی می‌کردید، آیا با مربیانی برخورد داشتید که به فکر آینده شما باشند و سعی کنند به هر دری بزنند تا به موفقیت برسید؟ من یادم هست ۱۲ سالم بود یا ۱۳ سال. جنوب شهر زندگی می‌کردیم. یک خانه کوچک اما گرم داشتیم. حمام هم نداشتیم. امروز شما یک بچه ۱۳،۱۴ ساله را به خاطر شرایط جامعه نمی‌گذارید از آپارتمان بیرون برود. من ساعت ۴ صبح از خواب بیدار می‌شدم، از خانه‌مان که انتهای نازی‌آباد و یاختگی آباد بود می‌دویدم تا اتوبان بهشت زهرا. از آنجاییه خانه برمی‌گشتم، سرم را زیر شیر آب می‌شستم و به مدرسه می‌رفتم. چون فوتبال بازی می‌کردم، دربان مدرسه مرا به یاختگی و اجازت می‌داد رنگ آخر در کلاس بنایم. باشگاه شاهین کمی آنطرف‌تر از میدان رسالت بود. شاید سه، چهار کورس اتوبوس و مینی‌بوس سواری می‌شدم تا به آنجا برسم. در تمام مسیر هم سالم روی دوشم بود. تمرین می‌کردم و از آنجاییه مؤسسه زبان شکوه در حوالی میدان فردوسی می‌رفتم. سانس آخر، از ساعت ۷ تا ۹ شب. برسم به پاسخ سؤال شما. من بچه بودم و بچه‌ها در سن بلوغ هم تصمیمات نادرست و ناگهانی می‌گیرند. نمی‌دانم چه اتفاقی افتاد اما من گفتم دیگر تمرین نمی‌روم و فوتبال بازی نمی‌کنم. آقای حجت شاه‌بابی نمی‌دانم چطور مرابید ا کرد ولی هم سر من داد و ببید ا کرد و مرا به سر تمرین شاهین برد. از ترس او دوباره به فوتبال برگشتم. شاید اگر آن ترس نبود من دیگر فوتبال بازی نمی‌کردم. الان اما از آن آدم‌ها دیگر ندارم متأسفانه. شاید هستند و من نمی‌دانم.

می‌خواهیم مصاحبه را از اینجا شروع کنیم که چرا محمد خاکپور در فوتبال حضور ندارد؟ دلایل فساد و آلودگی موجود در فوتبال است؟

فوتبال به عنوان یک پدیده اجتماعی، کاملاً از جامعه نشأت می‌گیرد. یعنی اتفاقاتی را که امروز در فوتبال می‌بینیم، اگر بخواهیم با باقی اتفاقاتی که در جو و مختلف جامعه می‌افتد، مقایسه کنیم، آنقدرها هم فوتبال ما آلوده نیست. اما چون در معرض دید است و رسانه‌ها و مردم روی آن اشراف دارند، فکر می‌کنند تمام اتفاقات عجیب فقط در فوتبال رخ می‌دهد. شما الان در ارگان‌ها یا سطوح جامعه اتفاقات بدتری نسبت به فوتبال را می‌بینید.

چون پنهان است، شاید کسی به آن نمی‌پردازد و البته آسیبی هم به کسی نمی‌رساند.

دقیقا چون پنهان است و آشکار نشده کسی به آن‌ها رجوع نمی‌کند اما اتفاقاً به تمام جامعه آسیب می‌رساند. آسیب این اتفاقات را در بخش بخش جامعه و زندگی روزمره مردم مشاهده می‌کنیم. یعنی معیشت مردم و گرفتاری‌هایی که دارند، همه‌اش مربوط به همین مسأله است. سوءمدیریت و سوءمدیرانی که اصلاً تخصص کار ندارند. افرادی که وقتی برای کاری انتخاب می‌شوند، متر و معیار برای حضورشان پیشرفت یا آبادانی نیست. فقط منفعت است و متأسفانه در این سال‌های اخیر فرهنگی در مدیریت جاری و ساری است که همه به پست‌های شان به عنوان یک فرصت نگاه می‌کنند. با خودشان می‌گویند در مقطعی که هستم باید به منافع‌ی که می‌خواهم برسم. نمی‌شود گفت هیچ کس اما کمتر قریب به اتفاق مدیران، از ورزش تا بقیه، کسی نیامده بگوید من آمده‌ام این پست را گرفته‌ام و تمام تلاش خودم را می‌کنم تا ۱۰ سال بعد یک اتفاق خوب برای جوان‌ها بیفتد. بعضی‌ها شاید شعار گونه به قضیه می‌پردازند اما من چون این موضوع را لمس کرده‌ام و ۲۳ سال است در امریکا زندگی می‌کنم، دیده‌ام که در تمام زمینه‌ها کشور ما حتی تر و قوی‌تر از سایر کشورها است. یعنی هیچ چیزی در دنیا وجود ندارد که در کشور ما نباشد. از هر جهتی که شما بگویید.

می‌گویند از جدول مدلیف فقط سه عنصر در ایران وجود ندارد.

دقیقا اما به علت سوءمدیریت الان وضعیت ما این طور است. همین سوءمدیریت و فرهنگی که در باره‌اش صحبت کردم، باعث شده تا آنهایی که دلسوز و مسئولیت‌پذیر هستند و دوست دارند کاری برای این مرز و بوم بکنند، فراری بشوند. همین آدم مسئولیت‌پذیری می‌گویند نمی‌شود دیگر. چقدر باید خلاف جهت آب شناکنم و این می‌شود که کار را زمین می‌گذارند، می‌روند خانه می‌شینند و از گوشه‌ای به اتفاقات نگاه می‌کنند. من خیلی کم مصاحبه می‌کنم و به ندرت درباره فوتبال صحبت می‌کنم، چون تخصصی ندارم اما این را همیشه گفته‌ام هر چیزی که در زندگی‌ام دارم، از فوتبال است. از لحاظ مادی البته این را بگویم که من پول آن چنانی نصیب نشده. آن زمانی که بازی می‌کردم پول نبود و بعد ها که یکی دو دوره مربیگری کردم همینطور. اما از لحاظ معنوی، اجتماعی و اعتباری همه زندگی‌ام را مدیون فوتبال و دوست دارم، می‌دانم که تک‌تک مردم، حتی آن پیرزن و پیرمردی که ۹۰ دقیقه بازی مرادیده‌اند، روی من سرمایه‌گذاری کرده‌اند که به اینجا رسیده‌ام. این را همه جایا افتخار می‌گویم. فوتبال را دوست دارم، نه اینکه دوست نداشته باشم. چون تمام زندگی‌ام فوتبال بوده. داخل فوتبال خاطرات خوب دارم، لذت بردم، آسیب دیدم، خاطرات تلخ دارم. در مورد فوتبال رفتم تحصیل و کار کرده‌ام. از بیجگی که جنوب شهر بودم، با عشق و علاقه فوتبال بازی کرده‌ام، منتهی یک جاهایی کار نکردن بیشتر به نفع شما است تا کار کردن.

چطور؟

وقتی شما در یک وضعیتی قرار می‌گیرید و آینده را می‌بینید که با ورودتان می‌خواهند اعتبار و نام نیک را از شما بگیرند، بشیمان می‌شوید که پستی را قبول کنید. یا تمام تلاش شان را می‌کنند که اعتبار را از تو بگیرند و شما هم توان و قدرتش را ندارند که بچنگید. یک وقت هایی آدم می‌گوید من این توان را دارم و می‌آیم و کاری کنم. ایرادی هم ندارد اعتبار من هم از بین برود اما سبک تأثیرش می‌گذارد که آن می‌تواند بخش اعظمی از آلودگی را از زمین ببرد. اما می‌دانم که این اتفاق رخ نمی‌دهد.

اما تعداد افرادی که اینگونه فکر می‌کنند، کم هستند که شما چنین جراتی نشان نمی‌دهید یا نه؟

سوءتفاهم نشود. من اصلاً دنبال این نیستم که بگویم اعتباری قطعاً دارید.

متشکرم اما واقعیتش منظور من اصلاً خودم نیست. کلی می‌گویم و صفحه را کامل نگاه می‌کنم. در زندگی‌ام همیشه تصمیماتی گرفته‌ام که فکر می‌کردم می‌توانم تأثیری بگذارم. هر جایی که فکر می‌کردم نمی‌توانم اثر گذار باشم، آن پست را قبول نکردم. براحتی گفته‌ام من بلد نیستم و توان انجام این کار را ندارم. الان یا همه سال‌هایی که شما می‌گویید، می‌دانم که نمی‌شود تأثیر گذاشت. چون افرادی که به این شکل فکر می‌کنند یا دیدگاهشان اینگونه است، الان در جامعه ما کم هستند. به دلایل متعدد. بد هم هست این را بگویم و خودم هم دل چرکین می‌شوم اما یکی از دلایلی که خیلی از همکاران من مشغول فعالیت هستند، شبیه این شعراست. «آن که شیران را کند رویه مزاج، احتیاج است، احتیاج است، احتیاج است.» یعنی احتیاجات‌شان باعث می‌شود وارد کارهایی بشوند که نباید.

بهترین مهاجمی که مقابلش بازی کردید؟ همه مهاجمان خوب بودند. اینکه مهاجمان ما را در بیل زنده و ادیت کردند که حد ندارد. یادم است آن زمان که بازی می‌کردیم، خارجی‌ها که مانند ما از داخل‌ها مقابل ناصر محمدخانی، عبدلعلی چنگیز، حمید علیدوستی و کریم‌پای بازی کرده‌ام اما آن زمان دیگر اواخر دوران بازی آنها بود. یعنی اگر به روزهای خوب فوتبال شان می‌خوردم، بدون شک ما را ویران می‌کردند. آن نسل از نظر فنی خیلی خیلی جلوتر از بقیه نسل‌ها بودند اما سوخت شدند. چون شرایط کشور یا توجه به جنگ، طوری بود که ما ارتباطی با خارج از کشور نداشتیم. شاید تیم ملی دو بازی در سال داشت. زمین‌ها هم زمین نبود.

فعالیت‌هایی را انجام بدهند که نباید به آنها ورود کنند. اینها هم به خودشان صدمه می‌زند و هم به آن فعالیتی که آغاز می‌کنند. دلیل واقعی‌اش همین است که خیلی‌ها از فوتبال دور هستند.

خب این دوری تا چه زمانی؟ نباید امثال شما وارد شوند تا بخشی از فساد و آلودگی را درست کنند؟ یعنی نمی‌شود کار خاصی انجام داد؟

چرا، می‌شود درست کرد. من اعتقاد دارم هیچ کاری نشد ندارد اما باید بستر و شرایط وجود داشته باشد. ببینید مادر چندین سال گذشت، مثلاً ۱۵ سال اخیر، اشخاصی که زمام امور قدراسیون را در دست گرفته‌اند، افرادی نبوده‌اند که دنبال پیشرفت فوتبال باشند. وقتی که آنها هدایت فوتبال را در دست دارند، شما اگر ورود کنید وارد سیلابی می‌شوید که باید با آن حرکت کنید. اگر هم نخواهید حرکت کنید، آنقدر به در وخته و سنگ و دیوار می‌خورید که له می‌شوید و مجبورید بیرون بیایید. اگر افرادی رأس کار بیایند که واقعاً هدف‌شان این باشد که فوتبال را درست کنند، آنوقت می‌شود وارد مجموعه شد و به اندازه خود کمک کرد.

شما در ورزشگاه شهید کشوری که باران می‌بارید و زمین گل می‌شد، برای حضور در جام جهانی ۱۹۹۸ تمرین می‌کردید. آن زمان آقای ایوبیچ بر این باور بود که ما به یوگسلاوی نمی‌بازیم و خیلی هم دوست داشت این هدف را به تیم تزریق کند. بعد هم به آستانه جام جهانی رسیدیم و شما به ایتالیا رفتید و بارم بازی کردید. آن بازی معروف که باعث شد مرحوم ایوبیچ اخراج شود و آقای جلال طالبی هدایت تیم ملی را به دست بگیرد. مجموعه آن روزها را چطور ارزیابی می‌کنید و اگر خودتان رئیس فدراسیون فوتبال بودید آیا ایوبیچ را کنار می‌گذاشتید؟

من اگر رئیس فدراسیون فوتبال بودم قطعاً یقیناً این کار را نمی‌کردم. به چند دلیل.

شما فقط در آن تیم با ایوبیچ به زبان لاتین حرف می‌زدید؟

من یادم می‌آید که برای مرحوم ایوبیچ مترجم گرفتند اما ایشان گفت چون این مترجم فوتبال را بلد نیست، نمی‌تواند احساس مرا به بازیکنان انتقال بدهد. اما اگر یکی از بازیکنان می‌تواند این کار را بکنند، خیلی راحت‌تر می‌توانم بیغامم را به بچه‌ها برسانم. به همین دلیل من تقریباً مترجم ایوبیچ شدم و وایشان هر صحبتی داشتند ترجمه می‌کردم و به بازیکنان می‌رساندم. اما برگردیم به سؤال شما. من ایوبیچ را اخراج نمی‌کردم. چون اونتها یک مربی نبود، بلکه یک پکیج کامل بود. ایشان یک انسان بسیار عارف و والا مقامی بود که شاید نمونه‌اش را هرگز نبینیم. چون من با او ارتباط حرفه‌ای و خوبی داشت‌م این حرف‌ها را می‌زنم.

خاطره‌ای هم از او دارید که جایی نگفته باشید یا جالب باشد؟

یک روز ما در هتل لاله ر دو داشتیم. در تمام مدتی که ایشان کنار تیم ملی بود، نمی‌توانستیم حتی یک بار او را ببینیم و در حال استراحت. یا در تمرین بود، یا یادستیارانش در حال طراحی تمرین بود و یا همیشه دقت‌ر به دست بود و مشغول یادداشت نکته‌هایی که به ذهنش می‌رسید. ایشان در لابی هتل بودند و مشغول نش‌برداری که من و دوسه بازیکن هم رفتم. فوهو بخوریم. ایشان شروع به صحبت با ما کرد و پرسید شما چقدر از تاریخ ایران را می‌دانید؟ گفتیم ما ایرانی هستیم و خیلی چیزها را می‌دانیم. یک سؤال تاریخی از ما پرسید که ما جواش را نمی‌دانستیم. ایشان به قدری شیوا از تاریخ ایران صحبت کردند که ده‌ها ما باز ماند و مجدوب حرف‌های شان شدیم. بعد من از ایوبیچ پرسیدم که اینجا از کجا می‌دانید؟ جوابی داد که هیچ وقت از یاد نمی‌برم و بعد ها هم خیلی از آن استفاده کردم. گفتم سیرم، هر موقع خواستی بروی در یک کشور دیگر کار کنی، در مورد فرهنگ و تاریخ آن منطقه مطالعه کن. تا زمانی که این کار را انجام ندھی، نمی‌توانی با آنها ارتباط برقرار کنی و این همیشه در گوش من ماند. ایشان بسیار خوب ما را می‌شناخت. رفتارها، فرهنگ و احساس مان را. به همین دلیل ارتباط خوبی با همه برقرار کرده بود.

از لحاظ فنی چطور؟ انگار ایوبیچ به شما اطمینان داده بود که یوگسلاوی را می‌بری.

از لحاظ فنی به قدری ایشان آگاه و مسلط بود و اطلاعات داشت که تا آن روز نظیرش را ندیده بودیم. من آن زمان ترکیه بازی می‌کردم و در فوتبال اروپا حضور داشتم اما بازم هم آنقدر از مسائل فنی شناخت نداشتم. چون کشور بسته بود و مثل حالا اینترنت و آنالیز و این حرف‌ها وجود نداشت. بازی‌های خارجی را اگر بدانتان باشد، کم و بیش نشان می‌دادند. آنقدر شناخت و اطلاعات نداشتیم. ما مقابل ایوبیچ مثل یک اسفنج خشک بودیم که ایشان مدام روی ما آب می‌ریخت و ما هم آب را جذب می‌کردیم.

دقیق یادم هست که چند ماه قبل از بازی با یوگسلاوی، ایشان می‌گفت که چه بازیکنی مقابل من بازی می‌کند، روی کدام پا می‌پرد و من باید کدام سمت او بایستم تا او در ضربه بزنم. ایشان تا این حد اطلاعات داشتند و به نظر من بهترین بازی تیم ملی در جام جهانی هم بازی با یوگسلاوی بود. قبل از اینکه آقای ایوبیچ برود، آنالیز بازی با یوگسلاوی را تمام کرد و می‌خواست به امریکا برسد که آن اتفاقات افتاد. مطمئناً اگر ایشان می‌ماندند ما در آن دوره به مرحله دوم می‌رفتیم.

یا جلوی آلمان نمی‌باختید یا یوگسلاوی؟ ما جلوی یوگسلاوی نمی‌باختیم. بالا اگر از بچه‌های دیگر هم پرسید قطعاً تأیید می‌کنند. در تمام آنالیزهایی که به ما نشان داد، گفت یوگسلاوی تنها روی ضربه ایستگاهی می‌تواند دروازه ما را باز کند. فکر کنم مهیا لویویچ بود که آن زمان در سامپودریا بازی می‌کرد. ایوبیچ می‌گفت تنها از این مورد می‌ترسم که او ایستگاهی بزند. آن کاشته را هم اگر نیما فقط سر جای خودش ایستاده بود، می‌توانست بگیرد. من آن زمان متوجه این موضوع شدم که چقدر ریک

مربی می‌تواند در تیم تأثیر کار داشته باشد.

با توجه به صحبت‌ها شما که می‌گویید ایوبیچ رابطه صمیمی و پدران‌ای با بازیکنان برقرار کرده بود، شایعه‌های کم کاری مقابل رم از کجا نشأت می‌گرفت؟ آیا چنین مسأله‌ای تأیید می‌کنید؟

به هیچ عنوان. در مورد بازی بارم، چون ایشان با من صحبت می‌کرد که ایده‌هایش را به بچه‌ها انتقال بدهم، می‌گفت من ۱۱ بازیکن اصلی تیم ملی را انتخاب کرده‌ام و دلم با من که تمام بازیکنان مقابل یوگسلاوی بازی می‌کنیم، می‌گفت این بازی‌های تدارکاتی را انجام می‌دهیم تا سناریوهای دیگر را بچینم. مثلاً اگر کریم باقری داو خطاره شد، چکار باید بکنم. اگر فلاان بازیکن آسیب دید که این اتفاق هم برای رضا شاهرودی افتاد، کدام بازیکن را باید در ترکیب قرار بدهم. چون من سه تعویض بیشتر ندارم. ایشان یک اعتقادی داشت که می‌گفت سه تعویض بیرون از زمین دارم. ۱۰ تعویض درون زمین، با جایه‌جایی بست‌ها. به همین دلیل بود که بازی بارم بازیکنان را در پست‌های دیگر امتحان کرد. یادم می‌آید جواد زینتیچه

خاکپور: با این اوضاع بهت رئیس بودم

برکنار نم



خود برو بیایی داشتید و کسی نمی‌توانست به شما لو بگوید یا اینکه مربیان با بازیکنان سطح بالا هم برخورد می‌کردند؟ قصد من مقایسه دهم‌های ۶۰ و ۷۰ با حالاست.

ما باهم‌من در ورزشگاه مرغوبکار تمرین می‌کردیم. مربی‌ما آقای فیروز کریمی بود. بازیکن تیم ملی بودیم و یک روز با پارس خودرو بازی تدارکاتی داشتیم. وسط تابستان که اتفاقاً خیلی هم گرم بود. من و آقای استیلی ۵ دقیقه دیر رسیدیم. ایشان‌مان را عوض کردیم و آمدیم اما آقای‌روز به ما گفت با همین لباس بروید و روی سکو بنشینید. آفتاب به مستقیم به سکوهای ما تابید. فکر نمی‌کنم الان کسی بتواند به بازیکن ملی چنین حرفی را بزند. رفتم و نشستیم، ۲۵ دقیقه گذشت و دیدیم آقای‌روز حریفی نزد. این تمام شد و تمام دقایق را روی سکوها بودیم و یک دقیقه هم به زمین نرفتیم. هیچ حرفی هم ن‌زدیم. البته بازیکنان فعلی هم دیگر محمد خاکپور و حمید استیلی نیستند که از دستور مربی اطاعت کنند.

همه چیز برمی‌گردد به آموزش. چه در فوتبال و چه در جامعه. وقتی آموزش و پرورش درست عمل نکند، شما نمی‌توانید از نوجوان یا جوان توقع داشته باشید. یک مثال بزنم. زمانی که در نوجوانان راه ن بازی می‌کردم، یک مربی داشتیم به نام شاپور توانا که خدا حفظش کند. زمین راه آهن که در میدان فرانسه بازی‌های شرقی و غربی داشت. ورودی هم از بالای دروازه غربی بود. ایشان می‌رفت و نزدیک در شرقی می‌ایستاد. باید می‌دویدیم تا جایی که ایشان ایستاده و می‌گفتیم آقا اجازه هست لباس‌مان را عوض کنیم. می‌گفت بله و دوباره باید به سمت در شرقی می‌دویدیم و وارد رختکن می‌شدیم. من هم یادم دارم درست بود یا اشتباه اما روی بازیکنان تأثیر می‌گذاشت. یادم می‌آید ۲۰، ۱۵ سال بعد یک روز یکی جایی مراسم ختم بود که ایشان را دیدم. تا دیدمش تا خودگاه دیدم و اجازه رفتم که وارد شوم. اینکه باید شما احترام بگذار، قدر دان باشی، تلاش بکنی، اگر در مراتب بالا وجود نداشته باشد، شما نمی‌توانید از جوان توقع داشته باشید. وقتی شما درست آموزش ببینید نمی‌توانید رفتار درستی داشته باشید. وقتی کسی نداند احترام به پیشکسوت چیست، وقتی نداند باید تلاش کند تا به پیراهن ملی برسد، چه توقعی می‌توان از او داشت. باشگاه‌هایی هستند که برای تست گرفتن هم از بازیکنان پول می‌گیرند. وقتی بازیکن می‌بیند از ابتدای ماجرا باید پول بدهد، این رایاد می‌گیرد که در آینده هم باید هزینه کند تا به جایی برسد. می‌گوید چرا ۴ صبح بیدار شوم و تا بهشت کتاب بدم، پدرم ۱۰ میلیون می‌دهد و وارد تیم می‌شوم. وقتی این نهادینه می‌شود، می‌گوید سال بعد ۱۵ میلیون می‌دهم و باز هم هستم.

وقتی آموزش و پرورش درست عمل نکند، شما نمی‌توانید از نوجوان یا جوان توقع داشته باشید. یک مثال بزنم. زمانی که در نوجوانان راه آهن بازی می‌کردم، یک مربی داشتیم به نام شاپور توانا که خدا حفظش کند. زمین راه آهن که در میدان بود، دروازه‌های شرقی و غربی داشت. ورودی هم از بالای دروازه غربی بود. ایشان می‌رفت و نزدیک در شرقی می‌ایستاد. باید می‌دویدیم تا جایی که ایشان ایستاده و می‌گفتیم آقا اجازه هست لباس‌مان را عوض کنیم. می‌گفت بله و دوباره باید به سمت در شرقی می‌دویدیم و وارد رختکن می‌شدیم.

در مقایسه بین بازیکنان نسل امروز و نسل‌های قبل، همیشه تعصبی به بازیکنان نسل قبل بخصوص نسل ۹۰ و هم‌دوره‌ای‌های شما وجود دارد. دلایش چیست و آیا بازیکنان